

وجوه تشابه و تمایز پرندۀنامه‌های ابن سینا، غزالی و نجم رازی براساس نظریه کمبل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

زینب شیخ‌حسینی*

مریم جعفرزاده**

چکیده

زبان مرغان و جنبه‌های رمزی آن از روزگاران بسیار کهن، توجه عدۀ زیادی از اندیشمندان را به خود جلب کرده است. نخستین کسی که در دورۀ اسلامی، رسالۀ ای درباره مرغان نگاشت، ابن سینا بود و پس از وی، فضلا و صاحبان اندیشه، زبان مرغان را وسیله‌ای برای بیان کردن اندیشه‌های عرفانی، سیاسی و اجتماعی خود قرار دادند. از جمله این اندیشمندان می‌توان غزالی و نجم رازی را نام برد. جوزف کمبل با مطرح کردن کهن‌الگوی سفر قهرمان، نقش این مسئله در شکل‌گیری شخصیت قهرمان را بررسی کرده و آن را شامل سه مرحله عزیمت، تحقق و بازگشت دانسته است. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم با استفاده از شیوۀ توصیفی-تحلیلی، وجوه تشابه و تمایز آثار این سه اندیشمند ایرانی را درخصوص مراحل سفر براساس الگوی کمبل نشان دهیم. بررسی‌های انجام‌شده در مقالۀ حاضر، بیانگر آن است که هر سه رساله در داشتن مرحله جدایی و تشریف، مشترک‌اند؛ البته جزئیات این مراحل در رساله‌های موردنظر، متفاوت است. پس از آن، مسیر هریک از داستان‌ها در مرتبۀ بازگشت قهرمان از سفر جدا می‌شود و این امر، ایجاد تمایزاتی در ساختار و متن سه اثر را به دنبال دارد. این تمایزات را می‌توان ناشی از بینش فلسفی، عرفانی و اجتماعی نویسندگان رساله‌ها دانست. نکته قابل توجه، آنکه مراحل سفر در رسالۀ ابن سینا کامل‌تر از رساله‌های دو نویسنده دیگر است.

واژگان کلیدی: رسالۀ الطیر، ابن سینا، غزالی، نجم رازی، کمبل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشکده حضرت نرجس (س)، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

z.sheykhosseini@narjesrafsanjan.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

jafarzadeh@grad.kashanu.ac.ir

مقدمه

داستان پرواز روح را در اندیشه پارمنیدس، فیلسوف یونانی (خراسانی، ۱۳۵۰، ص. ۲۸۴) و نیز در تمثیل اسب بال‌دار افلاطون می‌توان مشاهده کرد (ر.ک: افلاطون، ۱۳۵۰، ص. ۲۲۶). به گفته برزگر خالقی (۱۳۸۳، ص. ۲۰۲):

در فرهنگ اسلامی، نخستین کسی که پرندگان را در قلمرو تفکر فلسفی خویش به پرواز درآورد، ابن‌سینا بود. زمانی که خواست از حکمتی سخن بگوید که با حکمت مشائی که برگرفته از حکمت ارسطویی یونان بود، تفاوت داشته باشد، به نوشتن آثاری چون *رسالة الطیر، قصیده عینیه، حی بن یقظان و سلامان و ایسال* پرداخت که در آن نوشته‌ها حکمت مشائی با تجارب روحانی و عرفانی آمیخته بود.

پس از ابن‌سینا نیز افرادی همچون عین‌القضات همدانی، احمد غزالی و شیخ اشراق، داستان مرغان را شرح داده‌اند. جوزف کمبل^۱ (۱۹۸۷-۱۹۰۴)، فیلسوف و اسطوره‌شناس آمریکایی است که در حوزه ادیان و اسطوره‌شناسی تطبیقی شهرت فراوان دارد. وی در پی مطالعه اسطوره‌های جهانی، به بن‌مایه‌هایی مشترک در اساطیر دست یافت و براساس آن‌ها الگوی سفر قهرمان را مطرح کرد.

ابن‌سینا، غزالی و نجم‌الدین رازی، سه اندیشمند ایرانی هستند که پرندنامه‌هایی با بن‌مایه سفر را تألیف کرده‌اند. پرندنامه ابن‌سینا محتوای فلسفی-عرفانی دارد و اثر غزالی دارای محتوایی عرفانی است. نجم‌الدین رازی نیز رساله خود را با مضامین عرفانی-اجتماعی نگاشته است. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم آثار این سه اندیشمند را براساس نظریه کمبل بررسی کنیم. هر سه رساله انتخاب‌شده، بن‌مایه سفر دارند و از این جهت به نظر می‌رسد تحلیل آن‌ها بر مبنای نظریه جوزف کمبل، میسر باشد. از سوی دیگر، این سه رساله با سه محتوای مختلف انتخاب شده‌اند تا در آن‌ها این موضوع را بررسی کنیم که آیا مراحل سفر براساس نظریه کمبل، متفاوت است یا خیر و نیز وجوه تمایز و شباهت این رساله‌ها در چیست. در پژوهش حاضر، با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، از این الگو برای بررسی وجوه تمایز سه رساله مورد بحث در مرحله سفر بهره برده‌ایم.

پیشینه تحقیق

پرندانه‌ها از متون نمادین (سمبلیک) هستند و در ادبیات فارسی و عرفانی اهمیت فراوان دارند. درباره این رساله‌ها کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح‌اند: پورنامداریان در کتاب خود (۱۳۷۵)، ضمن بررسی رمز، تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن‌سینا و سهروردی به‌دست داده است. خیاطیان در کتاب خود (۱۳۷۹)، رساله الطیرها و منطق الطیرهای فیلسوفان و عارفان را معرفی و بررسی کرده است. کوپا در مقاله خود (۱۳۹۰) از طریق بررسی تطبیقی روایت‌پردازی در رساله الطیر غزالی و منطق الطیر عطار، به وجوه اشتراک و افتراق این دو اثر پرداخته است. تفاوت این مقاله با پژوهش پیش‌روی به‌لحاظ دیدگاهی است که نویسندگان برگزیده و براساس آن، رساله‌ها را بررسی کرده‌اند. صمدی در پایان‌نامه خویش (۱۳۹۰)، سیر تحول پرندانه‌ها را در ادب فارسی بررسی کرده است. «مقدمه بر رساله الطیور: نجم رازی و رساله الطیور» (۱۳۹۴) عنوان مقاله‌ای برگرفته از مقدمه ریاحی بر رتبه الحیات و رساله الطیور است. نویسنده در این مقدمه، توضیحاتی درباره پرندانه‌نامه نجم رازی به‌دست داده و در بخشی از آن، سیر تمثیل در پرندانه‌های ابن‌سینا و غزالی، و منطق الطیر عطار را با هم مقایسه کرده است.

علاوه‌بر آنچه گفتیم، پژوهش‌هایی نیز درباره نظریه کهن‌الگوی سفر قهرمان کمبل صورت گرفته است که از جمله آن‌ها موارد ذیل درخور ذکرند: فولادی و رحمانی در مقاله خود (۱۳۹۷)، مراحل گذر قهرمان را شرح داده‌اند؛ همچنین لویی در مقاله‌ای (۱۳۹۷) سیر و سفر محمدحسین شهریار را در اشعارش بررسی کرده است و یاسمی‌فر، خسروی شکیب و سپهوندی نیز در مقاله‌ای (۱۳۹۹) قصه «شهر خاموشان» را با تأکید بر کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل تحلیل کرده‌اند.

تاکنون، پژوهشی در زمینه بررسی تطبیقی رساله‌های ابن‌سینا، غزالی و نجم رازی، و واکاوی وجوه تشابه و تمایز آن‌ها براساس نظریه کمبل صورت نگرفته است؛ از این روی، در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم وجوه تشابه و تمایز این سه رساله را بررسی کنیم و بدین منظور، از نظریه سفر کمبل استفاده کرده‌ایم.

مبانی نظری

۱. معرفی پرندنامه‌ها

رسالة الطیر ابن سینا نخستین اثری است که در دوره اسلامی درباره مرغان نگاشته شده است. در این رساله، ابتدا بوعلی حکایت تمثیلی مرغان را به زبان عربی نوشته و بعدها سهروردی آن را به فارسی ترجمه کرده است؛ بدین ترتیب، پرندنامه منسوب به سهروردی در واقع، ترجمه فارسی رساله ابن سیناست.

شیخ‌الرئیس در این رساله، درباره جماعتی از مرغان سخن گفته است که در قفس اسیرند و پس از مشاهده جماعتی از مرغان که بندی بر پاهایشان بسته شده است، تصمیم می‌گیرند از قفس بیرون بیایند و با راهنمایی مرغان از کوه‌های دشوارگذر عبور کنند تا به شهر ملک اعظم برسند؛ بدین ترتیب، مرغان نزد ملک اعظم می‌روند و از او می‌خواهند رشته از پاهایشان بگشاید؛ اما ملک اعظم می‌گوید کسی که این رشته را بر پاهای مرغان بسته است، خودش باید آن را باز کند؛ سپس رسولی را همراه آن‌ها می‌فرستد تا با کمک او این رشته از پاهای مرغان گشوده شود و مرغان بازمی‌گردند (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۹۱). رساله ابن سینا اثری فلسفی است و بدین ترتیب، مفهوم داستان و نمادها و تمثیل‌های آن نیز از نوع فلسفی هستند. حکایت ابن سینا در واقع، ماجرای هبوط و اخراج آدم است که اسیر این دنیا و تعلقات مادی شده و در پی دیدن ارواح عالم الست، اصل خویش را به یاد می‌آورد و می‌کوشد با سیری عقلانی، این اصل را باز یابد:

سالک سفر خود را در عالم به صورت پرند ای که خواهان بازگشت به آشیانه اصلی خود است، شروع می‌کند... علی‌رغم راهنمایی قبلی، پرند در دام صیادان افتاده و نمی‌تواند از آن رهایی یابد؛ اما با راهنمایی گروهی از پرندگان، از پیچ‌وخم دره‌های کوه جهانی می‌گذرد و از قید عالم طبیعت آزاد می‌شود. او با عبور از همه خطرهای قله کوهی می‌رسد که از بالای آن، هشت قله دیگر آشکار است. سالک پس از پرواز از روی هر یک از قله‌ها به فلک ثوابت می‌رسد. این سرزمین آنقدر زیباست که روح درمقابل آن، دچار تحیر می‌شود. سالک با دیگر پرندگانی که این سفر را به انجام رسانده و به تعبیری، ارواح نجات‌یافته‌اند، ملاقات می‌کند. پرندگان از او استقبال نموده و وی را از شهر پادشاه عالم که ورای آنان قرار دارد و هدف نهایی سفر همه پرندگان است، آگاه می‌کنند (خیاطیان، ۱۳۷۹، ص. ۴۷).

در ادامه، مرغان با گذر از کوه‌های صعب‌العبور به درگاه پادشاه می‌رسند و از او می‌خواهند بند از پاهایشان برگیرد. پادشاه می‌گوید: «آن‌کس که بند را به پای شما بسته است، خود گشاید. من رسولی با شما می‌فرستم تا او را ملزم کند تا بندها از پای شما بگشاید» (خیاطیان، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۰) و پس از آن، مرغان و رسول بازمی‌گردند و همچنان در راه‌اند. برای درک بهتر محتوای این داستان، لازم است با برخی مفاهیم رمزآمیز موجود در آن آشنا شویم. براساس تحلیل پورنامداریان از این داستان:

۱. مرغ گرفتار: روح؛ ۲. دام: علائق نفسانی؛ ۳. دانه: کثرت و تعلقات جسمانی، تن؛ ۴. بند: شهوات؛ ۵. مرغان آزاد: حکیمان و دانشمندان؛ ۶. سوگند دادن: استعداد و شوق طلب؛ ۷. پریدن: طلب؛ ۸. کوه‌ها: نُه فلک؛ ۹. کوه هشتم: فلک الافلاک؛ ۱۰. والی ولایت: نفس ناطقه؛ ۱۱. رسول: عقل فعال، جبرئیل یا فرشته مرگ (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ص. ۴۱۲-۴۱۷).

پرندنامه دیگری که بعد از رساله ابن‌سینا نوشته شده، منسوب به محمد غزالی است که برادرش، احمد غزالی آن را به فارسی ترجمه کرده است. این رساله:

نخستین گزارش از سفر مرغان است که جنبه عرفانی محض دارد و مانند رساله بوعلی به زبان عربی و با رعایت ایجاز به قلم درآمده است. این اثر در عصر نویسنده به وسیله خواجه احمد غزالی ترجمه یا انشا شده است (غزالی، ۱۳۵۶، ص. ۱۳). رساله غزالی، داستانی عرفانی است که در آن، مرغ روح با پیروی از پیر، مراحل سلوک خود به سمت حق را طی می‌کند:

در این دوره، اجتماعات مزبور (صوفیه) از لحاظی چند، ظاهراً با تجمع مرغان شباهت داشت و این شباهت‌ها را مشایخ صوفیه می‌دیدند. مریدانی که به‌دور مرشد خویش گرد می‌آمدند و از دستورات وی اطاعت می‌کردند تا به مقصود نهایی خویش برسند، همچون گروه مرغانی بودند که از مرغی راه‌دان تبعیت می‌کردند تا به مقصد برسند. همچنان‌که مرغان پرواز می‌کردند و به سفر می‌رفتند، صوفیه هم گذشت از جهل و رفتن به معرفت و رسیدن به حقیقت و حق را سفر معنوی می‌خواندند. لازمه این سفر، تجرد بود. روح انسان از عالم ملکوت است و همچون مرغی که زمانی در فضای بی‌کران، آزاد بوده و اکنون در قفس گرفتار آمده است، در عالم مُلک، در قفس تن محبوس گشته است؛ پس ابتدا روح باید از تعلقات جسمانی و بندهای طبیعت

نجات یابد تا بتواند در آسمان روحانی پرواز عشق کند و به سوی پادشاه و معشوق خویش رود و نیز همان‌گونه که مرغان را در سفر طولانی خود، بیابان‌ها و شهرها و دریاها و کوه‌ها درپیش است و خطرات و مزلات بی‌شمار است، سالک و سایر راه حق هم مقاماتی را باید پشت‌سر گذارد و درطول راه، مهلکه‌هایی درانتظار اوست که فقط با توفیق حق و هدایت راهبر خویش می‌تواند از آن‌ها به‌سلامت بگذرد (غزالی، ۱۳۵۶، ص. ۱۴).

در این حکایت، مرغ همان روح یا سالک است که با کمک پیر، موانع و خطرات را که همان مقامات عرفانی هستند، پشت‌سر می‌گذارد. برخی موانع در حکایت فوق بدین شرح‌اند: «بادیه: کنایه از گذرگاه‌های دشواری است که پیش‌روی سالکان است. شهر: در سخن عرفا با معانی کنایی جهان عقل و خرد، جهان محسوس و نیز مغز و دستگاه منظم آمده است. شهر توحید: مقام توحید است» (سجادی، ۱۳۹۳، ص. ۵۱۴-۵۱۶). شاید بتوان با توجه به این رمزگشایی‌ها شهر گرمسیر و سردسیر را نیز عبارت از مقام قبض و بسط دانست: «زمستان، مقام قبض را گویند و بهار، مقام بسط را گویند در قطع علایق» (الفتی تبریزی، ۱۳۷۷، ص. ۷۱).

یکی دیگر از کتاب‌های نوشته‌شده درباره مرغان، رساله الطیور، منسوب به نجم رازی است. احتمالاً نویسنده این کتاب هنگام نوشتن آن، آثار ابن‌سینا، غزالی و عطار را در دست داشته و هدفش گزارش دادن ستم‌دیدگی مردم ری به یکی از بزرگان زمان بوده است. وی سخن را با وصفی از دمیدن صبح آغاز کرده است. در آن صبح روشن زیبا، او ارواح صدهزار نفر مردم بیچاره ستم‌دیده ری را می‌بیند که به‌صورت مرغانی به در و بام خانه‌اش می‌آیند و یک طوطی که سخن‌گوی ستم‌دیدگان است، از او می‌خواهد تفصیل حال آنان را توسط نامه یا پیغام به حضرت سلیمان، یعنی باری- تعالی- برساند. آن‌ها از دست ظالمان و زبون‌گیران در عذاب‌اند که مردم را به بلای «عوانان» گرفتار کرده‌اند. نویسنده دل خود را به‌صورت کبوتری به درگاه سلیمان کبریا می‌فرستد. کبوتر از دوزخ، بهشت، چهار عنصر، هفت آسمان، هفت اختر و فلک‌البروج می‌گذرد و به سراپرده سلیمان کبریا می‌رسد. سلیمان کبریا فرمانی را توسط هدهد به کبوتر دل می‌سپارد. این فرمان، خطاب به «عنقای مغرب» است با این مضمون که «چرا سایه از سر ستم‌دیدگان ری بازگرفتی؟ باید داد آنان را از

ظالمان بستانی!». عنقای مغرب، فرمان سلیمان کبریا را برمی‌گیرد و به سوی کوه قاف، آشیانه عنقای دورپرواز به راه می‌افتد. سرانجام در تیغ کوه به درگاه آن مرغ بلندآوازه افسانه‌ای می‌رسد، فرمان سلیمان کبریا را به وی می‌رساند و از او وعده بازگشت می‌گیرد. در اینجا فهرستی از آنچه به صورت رمز و استعاره بیان شده، با معنی هریک از آنها آمده و سخن با ستایش ممدوح - که در واقع، قصیده‌ای منثور است - پایان یافته است (رازی، ۱۳۶۲، ص. ۸۵-۸۶). داستان نجم‌الدین رازی درون‌مایه اجتماعی دارد و برخلاف دو رساله دیگر، در پایان این داستان، رمزگشایی از سوی نویسنده صورت گرفته است.

۲. کهن‌الگوی سفر قهرمان

«کهن‌الگو» به عنوان مهم‌ترین اصطلاح در مکتب روان‌کاوی کارل گوستاو یونگ، شامل تصاویر کهنی است که در ناخودآگاه جمعی بشر، ودیعه گذاشته شده‌اند و بر این اساس، تمام اسطوره‌های جهان در اصل، داستانی واحد را با جزئیات گوناگون بیان می‌کنند. یکی از کهن‌الگوهایی که یونگ مطرح می‌کند، کهن‌الگوی قهرمان است که در واقع، همان بخش خودآگاه ذهن به‌شمار می‌آید. یونگ در توصیف خود از شخصیت قهرمان، او را همچون آواره‌ای می‌داند که از سرزمینی به سرزمین دیگر و از مرحله‌ای خطرناک به وادی مخوف دیگر حرکت می‌کند و آرامش و قرار با او مناسبتی ندارد. وی در این کهن‌الگو، آوارگی، تداوم حرکت و اشتیاق پایان‌ناپذیر برای دستیابی به هدف را نشان می‌دهد. قهرمان به خورشیدی می‌ماند که هر لحظه در حال حرکت کردن است و هرگز توقف نمی‌کند. حرکت او به منزله شوق بی‌نهایت آدمی است برای وانهادن خودآگاهی و رسیدن به خودآگاهی مطلق (Bishop, 1999, p. 177).

کمبل به تأثیر از نظریه یونگ، کهن‌الگوی سفر قهرمان و نقش آن در شکل‌گیری شخصیت قهرمان در کتاب *قهرمان هزارچهره* را بررسی کرده و در واقع، سیر قهرمان برای خویشتن‌شناسی که همان فرایند فردانیت با شاخصه‌ای نمادین است، صورت می‌گیرد.

اگر کسی تصویر پیچیده یک دوران طولانی را مطالعه کند، در آن، گونه‌ای گرایش یا جهت پنهان، اما منظم مشاهده می‌کند که همانا فرایند رشد روانی تقریباً نامحسوس فردیت است؛ فرایندی که موجب می‌شود شخصیت فرد به مرور، غنی‌تر و پخته‌تر شود (یونگ، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۱).

به اعتقاد کمبل، قهرمان، جهانی را که در آن زندگی می‌کند، ترک می‌گوید و به اعماق زمین یا آسمان می‌رود تا در آنجا به چیزی برسد که در دنیای قبلی‌اش گم کرده بوده است. او یاد می‌گیرد حیطة ماوراءالطبیعی زندگی انسان را تجربه کند و سپس با پیامی بازمی‌گردد. وی همراه با تکامل فرهنگ تکامل می‌یابد. کمبل به عنوان نمونه به حضرت موسی به مثابه قهرمانی اشاره می‌کند که از کوه بالا می‌رود و در قله با خداوند دیدار می‌کند. خداوند الواح قانون را به او عرضه می‌کند و دستور می‌دهد وی نزد اسرائیلیان که قوم خدا هستند، بازگردد (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۴۴)؛ بدین ترتیب، از دیدگاه کمبل، این یک عمل نمونه‌وار قهرمانی است که مراحل عزیمت، تحقق و بازگشت را شامل می‌شود. کمبل در اثر معروف خود، قهرمان هزارچهره، برای این مراحل سه‌گانه، مراحل ریزتری را مطرح کرده است که در ادامه، آن‌ها را شرح می‌دهیم:

۱-۲. مرحله جدایی یا عزیمت

از نگاه کمبل، اولین مرحله سفر قهرمان، جدایی، عزیمت یا حرکت است که خود به پنج مرحله کوچک‌تر تقسیم می‌شود:

الف) دعوت به آغاز سفر یا آشکارشدن نشانه‌های دعوت الهی برای انجام دادن وظیفه‌ای خاص: این مرحله، زمانی است که قهرمان احساس می‌کند چیزی از او یا جامعه‌اش گرفته شده است. در این مرحله، سرنوشت، قهرمان را با ندایی به سوی خود فرامی‌خواند و: مرکز ثقل او را از چهارچوب‌های جامعه به قلمروی ناشناخته می‌گرداند. این قلمرو سرنوشت که هم سرشار از گنج‌ها و هم جایگاه خطرناک است، به شکل‌هایی همچون سرزمینی دور، یک جنگل، قلمروی در زیر زمین یا فراسوی آسمان‌ها و... نمایان می‌شود (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۶۶).

به عقیده کمبل، این مکان، «همیشه جایی است که موجوداتی سیال و متغیر، شکنجه‌هایی خارج از تصور، اعمالی فوق‌بشری و لذت‌هایی غیرممکن را در خود جای داده است» (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۶۶). این سفر گاهی با اراده خود قهرمان و گاهی نیز از سوی شخصی از بیرون صورت می‌گیرد.

ب) رد دعوت: در این مرحله، قهرمان دعوت را بی‌پاسخ می‌گذارد و سفر را برعکس می‌کند و در واقع، حالتی منفی به آن می‌دهد. در این حالت که فرد، زندانی کسالت زندگی

روزمره، کار سخت، یا فرهنگ شده است، «قدرت انجام عمل مثبت را ازدست می‌دهد و به یک قربانی بدل می‌شود که نیاز به ناجی دارد» (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۶۷).

ج) نمایان‌شدن امدادهای غیبی: کمبل معتقد است وقتی قهرمان دعوت را پذیرفت، راهنمای ماورایی‌اش بر او ظاهر می‌شود که حمایتگر وی است. این راهنما گاه به صورت عجزه‌ای زشت یا یک پیرمرد نمود می‌یابد. معمولاً این مرشد، تعویذها و طلسم‌هایی به قهرمان می‌دهد که بعداً در ماجراجویی‌ها به کمک او می‌آیند (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۷۵).

د) عبور از نخستین آستانه: به اعتقاد کمبل، در پی ظهور راهنمایان سرنوشت برای راهنمایی کردن قهرمان و کمک به او، قهرمان در جاده سفر گام می‌نهد و در این مرحله با نگهبانان آستانه مواجه می‌شود. رویارویی با نگهبانان آستانه، خطراتی را همراه خود دارد که انسان معمولی حاضر نیست از آن‌ها عبور کند و به باقی‌ماندن در محدوده تعیین شده راضی است. از سوی دیگر، عقیده عموم، او را از قدم گذاشتن به حیطة ناشناخته‌ها باز می‌دارد و می‌ترساند (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۸۵)؛ اما برای قهرمان شجاعی که شایستگی‌های لازم را به دست آورده است، خطری وجود ندارد.

ه) شکم نهنگ یا عبور از قلمرو شب: این مرحله، آخرین گام جدایی قهرمان از زندگی شناخته شده و نیز از خودش است و در پی ورود به این مرحله، قهرمان اراده خود برای دگردیسی را نشان می‌دهد. در این حالت، قهرمان به جای رفتن به بیرون از وجودش، به درون خود می‌رود و به تولدی دوباره دست می‌یابد:

گذر از آستانه جادویی، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن، دوباره متولد می‌شود و این عقیده به صورت شکم نهنگ به عنوان رحم جهان نمادین شده است. در این نماد، قهرمان به جای آنکه بر نیروهای آستانه پیروز شود و یا رضایت آن‌ها را جلب کند، توسط ناشناخته بلعیده می‌شود و به ظاهر می‌میرد (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۹۶).

۲-۲. مرحله تشریف

پس از عبور قهرمان از آستانه و ورود وی به جهان ناشناخته، دومین بخش از سفر او آغاز می‌شود که کمبل آن را به شش مرحله تقسیم کرده است:

الف) جادهٔ آزمون‌ها: وقتی قهرمان از آستانه عبور می‌کند، به چشم‌انداز رؤیایی اشکال مبهم و سیال گام می‌نهد و در آنجا باید یک سلسله آزمون را پشت‌سر گذارد. این مرحله، مایهٔ ایجاد بخش اعظم از ادبیات جهان دربارهٔ آزمون‌ها و سختی‌های معجزه‌آسا شده است (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۵).

ب) ملاقات با خدایانو: پس از غلبه بر موانع، قهرمان با آخرین آزمون خود برای کسب موهبت عشق مواجه می‌شود و این موهبت، چیزی جز لذت‌بردن از زندگی نیست. این مرحله، «ازدواج جادویی روح قهرمان پیروز با خدایانو، ملکهٔ جهان است و این بحرانی است که در اوج حسیض و یا در منتهی‌الیه زمین، در نقطهٔ مرکزی جهان، در محراب معبد، و در تاریک‌ترین و عمیق‌ترین جایگاه قلب رخ می‌دهد» (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۶).

ج) زن به‌عنوان وسوسه‌گر، یعنی درک و تجربهٔ عذاب ادیب: از دیدگاه کمبل، ازدواج با خدایانو (ملکهٔ جهان)، تسلط قهرمان بر زندگی را نشان می‌دهد. زن همان زندگی و قهرمان عارف، و ارباب آن زندگی است که باید از وسوسه‌اش بگذرد تا بتواند به فراسو عروج کند. در این مرحله، اعمال و مخصوصاً زن به‌عنوان نماد بزرگ زندگی، از نظر پرهیزکاران به‌صورت تحمل‌نشدنی درمی‌آید (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۹).

د) آشتی با پدر: در این مرحله، پس از آنکه قهرمان از همهٔ آزمون‌های دشواری که پدر برایش طراحی کرده است، عبور می‌کند و به فنای خویشتن دست می‌یابد، آشتی با پدر صورت می‌گیرد. قهرمان باید به پدر اعتماد و توکل کند تا پس از آن، به یگانگی برسد و خود، یک پدر شود. در این مرحله، قهرمان از حالت بشریت مطلق خارج می‌شود و وراثت فردیت است. او دوباره متولد شده و اکنون، خود، یک پدر است (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۲).

ه) خدای‌گون‌شدن: این مرحله، موقعیتی الهی است که قهرمان انسانی پس از گذشتن از آخرین وحشت‌های جهل به آن می‌رسد. در اینجا حجاب آگاهی از میان می‌رود؛ آن‌گاه قهرمان از تمام وحشت‌ها رهایی می‌یابد و به آن سوی تحول می‌رسد (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۶).

و) برکت نهایی: برکت اعلاپی که انسان برای جسم فناپذیر خود می‌خواهد، سکونت دائمی و بی‌وقفه در بهشت شیر است که هرگز مخدوش نشود (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۴).

۳-۲. مرحلهٔ بازگشت

برگشتن به جامعه و پذیرفته‌شدن در آنجا که برای ادامه‌یافتن چرخهٔ پایدار انرژی معنوی در

جهان، حیاتی است و به نظر خود قهرمان، از همه مراحل دیگر، سخت‌تر می‌نماید، خود به شش مرحله بدین شرح تقسیم می‌شود:

الف) امتناع از بازگشت یا انکار جهان: قهرمان که اکنون در جهان دیگر به سعادت دست یافته است، دیگر به بازگشت به زندگی عادی قبلی خود تمایلی ندارد و «درحقیقت، تعداد زیادی از قهرمانان افسانه‌ای برای همیشه در جزیره پربرت خدایانوی همیشه جوان هستی نامیرا سکنایزده‌اند» (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۳).

ب) فرار جادویی: به اعتقاد کمبل، اگر قهرمان گنج غنیمتی را برخلاف میل نگهبان به دست آورد یا خدایان و دیوها راضی به بازگشتن او نباشند، آخرین مرحله از چرخه اسطوره‌ای به تعقیب و گریزی نشاط‌آور و خنده‌دار تبدیل خواهد شد (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۶).

ج) نجات یافتن از خارج: به تعبیر کمبل، قهرمان برای برگشتن از سفر ماورایی‌اش به نیروی کمکی‌ای از خارج نیاز دارد که به دنبالش بیاید و او را با خود ببرد؛ چون ترک سعادت آن مسکن عمیق و ماورایی برای بازگشتن به حالت بیداری، چندان ساده نیست (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۵).

د) عبور از آستان بازگشت: قهرمان باید همراه برکت حاصل شده از سفر که نجات‌بخش زندگی و نابودکننده «من» (Ego) است، با جامعه روبه‌رو شود. وی باید هنگام بازگشت، ضربه‌های ناشی از پرسش‌های منطقی و انزجار شدید را از سویی و مشکل عدم درک مردم را از سوی دیگر تحمل کند. پس از سیراب کردن روح از مکاشفه‌ای سرشار، اولین مشکل قهرمان در راه بازگشت، پذیرش واقعیت هیاهوی مبتذل زندگی است. چرا باید دوباره به چنین جهانی قدم گذارد؟ چرا باید در نظر زنان و مردانی که غرق در هوس‌اند، تجربه شادی متعالی را جالب و قابل باور جلوه داد؟ در این حالت، آسان‌ترین راه، سپردن جامعه به دست شیطان و بازگشت دوباره به دل صخره بهشتی است (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۲۲۵)؛ اما قهرمان برای هدایت جامعه از این آستان عبور می‌کند.

ه) ارباب دو جهان: این مرحله معمولاً در هیئت قهرمانانی فرانسانی همچون عیسی‌ای ناصری یا بودا نشان داده می‌شود. «هنر ارباب دو جهان، آزادی عبور و مرور در دو بخش آن

است؛ حرکت از سوی تجلیات زمان به سوی اعماق سبب‌ساز و بازگشت از آن، آن‌هم به‌طوری که قواعد هیچ‌یک از دو سو به دیگری آلوده نشود» (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۷).
(و آزاد و رهابودن: «اگر انسان نتیجه و ثمره اعمال را در دامان خداوند حیّ گذارد، به‌واسطه آن رها شود؛ درست مثل اینکه قربانی‌ای به درگاه برده باشد که او را از اسارت دریای مرگ می‌رهاند» (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۵).

بحث و بررسی

در اینجا مراحل سفر در سه رساله موردنظر را براساس الگوی کمبل بررسی خواهیم کرد.

۱. مراحل سفر در پرندنامه ابن سینا

مطابق نظریه شیخ‌الرئیس، آفرینش موجودات، مستقیماً از سوی واجب‌الوجود صورت نمی‌گیرد؛ بلکه خداوند متعال، ابتدا موجودی مجرد به نام عقل اول را خلق کرد و دیگر عقول، یکی پس از دیگری و در طول یکدیگر از عقل اول صادر شدند؛ سپس با کمک هریک از عقول، نفوس نُه‌گانه، افلاک، امهات اربعه و موالید سه‌گانه پدید آمدند. او در این حکایت نمادین می‌گوید انسان روح یا نفس ناطقه‌ای است که از عالم علوی هبوط کرده و در قالب جسمانی گرفتار شده است، بعد از آگاهی یافتن از این مسئله باید خودش را دوباره به آن اصل برساند و بدین منظور، لازم است مراحل صعود از فلکی به فلک دیگر را پشت‌سر بگذارد تا سفر سالک از خاک به افلاک آغاز شود. در ادامه، مراحل این سفر را براساس الگوی کمبل بررسی خواهیم کرد:

۱-۱. جدایی

براساس نظریه کمبل، سفر قهرمان در پی صورت‌گرفتن دعوت و تحت تأثیر این دعوت آغاز می‌شود. ندای فراخوان در متون عرفانی، همان درد و طلبی است که درون سالک به‌وجود آمده و او را به سمت مقصود کشانده است و بدین صورت، اولین مرحله سفر او، یعنی جدایی شروع می‌شود:

الف) دعوت به آغاز سفر: مرغ گرفتار با دیدن جماعت مرغان، در وجود خود احساس درد می‌کند و با سوگند و التماس، از جماعت مرغان یاری می‌خواهد. این احساس درد و طلب، قهرمان را به سمت سفری دعوت می‌کند تا اصل خود را بازیابد. این ندا در واقع، دعوت به خویشتن است و در پی به‌صدا درآمدن ندا در فرد، دگرگونی‌ای ایجاد می‌شود. در

این مرحله، الگوهای احساسی قدیم، دیگر مناسب حال وی نیستند و او برای گذر از یک آستانه، آماده شده است. در داستان ابن‌سینا، پرنده که نماد سالک است، به این آگاهی می‌رسد که اگر به تعلقات مادی یا معنوی موجود در مسیر دل ببندد، در دام صیاد خواهد افتاد. این مرحله از سفر با اراده خود قهرمان آغاز می‌شود.

مرا با یاد آمد آنچه من از حال خود فراموش کرده بودم و آنچه من بدان الفت گرفته بودم، بر من منقص شد؛ پس خواستم گشاده شوم از بسیاری اندوه که مرا یاد آمد یا از سوز بمیرم؛ پس از قفس آواز دادم ایشان را که «نزدیک آید به من تا مرا دلالت کنی بر حیلت رهایی‌جستن!» (ابن‌سینا، ۱۳۹۱، ص. ۲۶).

در این مرحله، قهرمان می‌پذیرد که نفس او در قفس جسم اسیر شده است؛ بنابراین، از ادراک این مسئله دچار اندوه می‌شود و به خودآگاهی دست می‌یابد. این خودآگاهی، نقطه آغازین جست‌وجو برای یافتن غایت هستی است و برای رسیدن به این مقصود، نفس باید از بدن، مجرد و به عقل فعال متصل شود؛ بنابراین، قهرمان تصمیم می‌گیرد به قلمروی ناشناخته گام نهد که خطرات فراوان دارد؛ ولی از آنجا که قبلاً دام و تعلقات آن را تجربه کرده است، سفر خود به قلمرو جدید را با همه خطراتش می‌پذیرد تا بدین ترتیب، راهی به سوی کمال بیابد.

ب) امدادرسان غیبی: در این رساله، امدادرسان غیبی به صورت جماعتی از یاران ظاهر شده است که سرها و بال‌ها را از دام بیرون کرده و از قفس، بیرون بریده‌اند. این مرغان حیل‌های بازکردن بند و دام از گردن و پاها را به مرغ گرفتار یاد می‌دهند و در قفس را باز می‌کنند. پرنده (سالک یا روح) بعد از دیدن مرغان آزاد که در این داستان، نماد حکما و عرفا هستند، بر سر شوق می‌آید، دعوت ندای درون خود را می‌پذیرد و از آن‌ها می‌خواهد به او کمک کنند. همان‌گونه که کمبل گفته است، راهنما در این مرحله به دل‌ها اطمینان می‌دهد آرامش بهشت که از آغاز در رحم مادر، آن را می‌شناخته‌ایم، گم نشده است؛ بلکه حامی حال است و در آینده هم خواهد بود (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۷۷). پرندگان آزاد، راه رهایی‌یافتن از قفس تعلقات را به مرغان گرفتار می‌آموزند و به آن‌ها نوید می‌دهند:

مرا گفتند که «این رنج که تو راست، ما هم بدین گرفتار بودیم و نومید شدیم از رهایی‌یافتن و با بلا و اندوه و رنج انس گرفتیم؛ پس تدبیر کردیم و رهایی‌جستیم و

یافتیم و حلقه دام از گردن ما بیفتاد و قفس بگشادند و ما بیرون آمدیم» (ابن سینا، ۱۳۹۱، ص. ۴۵).

ج) شکم نهنگ (غار درون): این مرحله، زمانی است که پرنده از قفس، بیرون می‌پرد و سفر به ناخودآگاه خود را آغاز می‌کند و بدین ترتیب، نخستین تلاش را برای رسیدن به مقصد انجام می‌دهد.

۲-۱. تشریح

این بخش، شامل مراحل بدین شرح است:

الف) جاده آزمون‌ها: پرنده‌گان در مسیر خود با کوه‌هایی مواجه می‌شوند که همان مراحل سلوک یا افلاک هفت‌گانه هستند. راهنمایان در این مرحله، حامی قهرمان‌اند و به او کمک می‌کنند تا آزمون‌هایی را پشت‌سر بگذارد. پرنده‌گان آزاد به پرنده سالک می‌گویند در مسیر، سرزمین‌ها و کوه‌های مختلفی وجود دارند که اگر او از آن‌ها عبور نکند، به مقصد نمی‌رسد. آن‌ها قهرمان را در این مسیر همراهی می‌کنند. مرغان از این کوه‌ها می‌گذرند و رنج آن را به تن می‌خرند و از جاده آزمون‌ها با موفقیت عبور می‌کنند. خروج آن‌ها از این موانع، بیانگر سیر نفس ناطقه (روح) در افلاک و رهایی یافتن از موانعی است که در واقع، مانع رسیدنش به حقیقت هستند.

ب) ملاقات با خدایانو: پرنده‌گان به قلعه هفتم می‌رسند و در سرزمینی بهشت‌گون پای می‌نهند:

چون به هفتم رسیدیم و قصد آن کردیم که به اصل آن رسیم، بعضی گفتند که: «هیچ تواند بود که ما یک‌چندی بیاساییم که ما را در این سفر، رنج‌های بسیار رسید و میان ما و میان دشمنان ما راه‌های دور است؟ چه آهستگی کردن در طلب نجات، بهتر بود از شتاب‌نمودن که آن شتاب از مقصود بازدارد»؛ پس در سر کوه، یک ساعت مقام کردیم. آنجا بوستان‌ها تازه و آراسته دیدیم و آبادان (ابن سینا، ۱۳۹۱، ص. ۴۵).

در این مرحله، قهرمان عشقی قدرتمند را تجربه می‌کند که نمونه‌ای کوچک از جاودانگی است. باغ و بوستان را می‌توان نمادی از بهشت و نعمات آن یا کشف و شهودهای سالک دانست که قهرمان آن را دوست دارد و با آن ملاقات می‌کند. این ملاقات را در فلک هشتم نیز می‌توان مشاهده کرد، پرنده‌گان سالک با طیوری روبه‌رو می‌شوند که خوش‌آوازتر و زیباتر از آن‌ها را تاکنون ندیده‌اند. این پرنده‌گان، رمزی از فرشتگان هستند.

ج) زن وسوسه‌گر: در این مرحله، قهرمان با وسوسه‌هایی لذت‌بخش مواجه می‌شود که ممکن است او را از ادامه‌دادن سفر بازدارند؛ اما کمبل معتقد است آزمون‌ها و بحران‌هایی که قهرمان پشت‌سر گذاشته است، به ادراک وی از حقیقت کمک می‌کنند (ر.ک: کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸). این ادراک، آگاهی قهرمان را وسعت می‌بخشد و او را به یگانگی با پدر می‌رساند. در این داستان نیز بعد از اینکه عارف جلوه‌هایی از حقیقت را می‌بیند، به یاد می‌آورد که مراحل کمال او تمام نشده است و نباید به بهشت دل بسپارد؛ از این جهت، «بعضی گفتند که: "بشتابید که هیچ امن نیست چون احتیاط و هیچ حصن نیست منبع‌تر از حزم و بدگمانی! مقام در این بقعت، بسیار شد و دشمنان بر اثر می‌آیند» (ابن‌سینا، ۱۳۹۱، ص. ۴۶).

د) آشتی با پدر: به اعتقاد کمبل، برای رسیدن به این حالت، فرد باید از «من» (Ego) رها شود (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۶). در این داستان، مرغان به شهر ملک اعظم می‌رسند. مرغان در نتیجه پشت‌سر گذاشتن آزمون‌های دشوار، از «من» خود رها شده‌اند. «ما را بر قصر پادشاه بردند. ما صحنی دیدیم که صفت فراخای آن نتواند کرد. چون از آن درگذشتیم و حجاب برداشت، صحنی دیگر دیدیم که از نیکویی، آن اول را فراموش شد و آن را خود دانستیم» (ابن‌سینا، ۱۳۹۱، ص. ۴۶). در این مرحله، پرندگان به اصل و پادشاه خویش می‌رسند. وقتی پرده از مقابل چشمان مرغان کنار می‌رود و آن‌ها جمال محبوب را مشاهده می‌کنند، چنان مدهوش می‌شوند که قدرت سخن‌گفتن را از دست می‌دهند و بدین طریق، به فنا در محبوب دست می‌یابند.

ه) خدای‌گون‌شدن: در این مرحله ذهنی، قهرمان به معرفت کامل می‌رسد و از تقابل‌های دوگانه می‌گذرد تا به یگانگی دست یابد. همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، در این مرحله، قهرمان بعد از گذشتن از آخرین وحشت‌های جهل، حجاب‌های آگاهی را کنار می‌زند و تحول می‌یابد. پرندگان پس از آنکه ملک اعظم به لطف خود، به آن‌ها سکون و آرامش می‌دهد، از تمام وحشت‌ها رها می‌شوند، قصه خود را برای او بیان می‌کنند و از وی می‌خواهند بندهای باقی‌مانده را از پاهایشان بردارد تا برای همیشه از بند تعلقات رها شوند. (و) برکت‌نهایی: در آخرین مرحله از تشریف، سکونت دائمی در بهشت به قهرمان عطا می‌شود. در رساله ابن‌سینا پرندگان این موهبت را از ملک اعظم طلب می‌کنند و ملک اعظم

نیز رسولی را که همان عقل فعال است، با آن‌ها همراه می‌کند تا بقیه بندهای نهاده‌شده بر پاهایشان را بگشاید و بدین طریق، آنان پیوسته با نور حقیقت مرتبط باشند.

۳-۱. بازگشت

این بخش، مراحل بدین شرح را شامل می‌شود:

الف) نجات از بیرون: در این مرحله، به اوج نهایی چرخه می‌رسیم؛ یعنی جایی که تمام این سفر اعجازگونه، پیش‌درآمدی برای آن محسوب می‌شود و این اوج، عبور از آستان برای بازگشت قهرمان از قلمرو عارفانه زندگی است. چنین بازگشتی بی‌نهایت مشکل و پر از تناقض است؛ چه دست نجات از خارج به سوی قهرمان دراز شده باشد، چه یاری از درون آمده باشد و چه خدایان راهنما به آرامی، وی را عبور داده باشند. در هر حال، او باید همراه با برکت حاصل‌شده از سفر، دوباره وارد فضایی شود که مدت‌ها فراموشش کرده بود: جایی که انسان‌ها که تنها اجزای بی‌مقدار در جهان هستی‌اند و خود را کل می‌پندارند. قهرمان در این حالت، مجبور است همراه با اکسیر خود که نجات‌بخش زندگی و نابودکننده «من» (Ego) است، با جامعه روبه‌رو شود و هنگام بازگشت، ضربه‌های ناشی از پرسش‌های منطقی و انزجار شدید را از سویی و مشکل عدم درک مردمان را از سوی دیگر تحمل کند (کمبل، ۱۳۸۵، ص. ۲۲۴). در رساله ابن‌سینا مرغان همراه با رسول عقل بازمی‌گردند تا بتوانند توسط این برکت سفر، دیگران را نیز هدایت کنند.

ب) عبور از آستان: پس از بازگشت از این آستان، قهرمان باید بتواند بعد از سیراب کردن روح از مکاشفات بسیار، بر مشکلات عبور از آستان و پذیرش واقعیت مبتذل زندگی فائق آید. قهرمان رساله ابن‌سینا پس از بازگشتن از سفر خود، از سوی برادران (سالکان دیگر) مورد سؤال قرار می‌گیرد و می‌کوشد تا آنجا که می‌تواند، جمال بی‌قیح و کمال بی‌نقص پادشاه را توصیف کند (ابن‌سینا، ۱۳۹۱، ص. ۴۹). بسیاری از دوستانش او را پریشان‌عقل می‌خوانند؛ اما سالک می‌کوشد هرچه آنان بیشتر می‌گویند، کمتر بشنود و در پایان نیز از خدا یاری می‌طلبد. او بعد از این سفر، خداگونه زندگی می‌کند؛ در نتیجه از کسی یا چیزی نمی‌رنجد و از درون، شاد می‌شود. قهرمان این داستان، هدفی ارزشمند را در زندگی‌اش کشف کرده که همان ملاقات با خداوند متعال است؛ از این روی، با رغبت فراوان برای وصول به آن می‌کوشد. او پس از به پایان رساندن این سفر مخاطره‌آمیز، اکنون به فرشته‌ای

زمینی تبدیل شده و به هدف و معنای زندگی دست یافته است. «معنای زندگی در نظر ابن‌سینا با جاودانگی نفس، وجود خداوند، قدرت معرفتی عقل و امکان تکامل انسان تا مقام اتصال دائمی به عقل فعال، پیوند خورده است» (مخلص، اکبری، رسولی شریانی و مقیمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۳).

۲. مراحل سفر در پرندۀنامه غزالی

۲-۱. جدایی

این مرحله، مشتمل بر این بخش‌هاست:

الف) دعوت‌کردن به آغاز سفر: در این داستان، ندای شوق، مرغان را به سوی عنقای مغرب فرامی‌خواند و مرغان عزمشان را جزم می‌کنند تا به ملاقات سیمرغ بروند. ندای فراخوان به صورت حرص و اشتیاق به وجود ملک جلوه‌گر می‌شود.

ب) امداد رسان غیبی: در این مرحله، مرغان خبر می‌گیرند که جایگاه سیمرغ در یکی از جزیره‌های مغرب است. امداد رسانی غیبی به صورت اطلاع‌رسانی توسط واصلان درگاه سیمرغ صورت می‌گیرد.

ج) عبور از آستانه: بعد از اینکه راهنمایان، مسیر سلوک را به مرغان نشان می‌دهند، نگهبان آستانه که در این داستان به صورت ندای هاتف غیبی ظاهر شده است، آن‌ها را از ادامه دادن سفر باز می‌دارد. «ایشان بر سر این آتش نشسته، منادی آواز دادند که: "خویشتن را در تهلکه میندازید: و لاتلقوا بأیدیکم الی التهلهکه، و از آشیانه خویش برون [نیابید] که اگر شما پای از آشیانه به در نهدید، آسیای بلا بر سر شما بگردانند"» (غزالی، ۱۳۵۷، ص. ۲۷). همان‌گونه که پیشتر گفتیم، انسان معمولی، راضی به باقی ماندن در محدوده تعیین شده است و دیگران را نیز از قدم گذاشتن به حیطة ناشناخته‌ها باز می‌دارد؛ اما پرندگان داستان غزالی، حرص بیشتری برای رسیدن به این قلمرو پیدا می‌کنند و همتشان برای طلب عنقای مغرب، دوچندان می‌شود.

د) شکم نهنگ (غار درون): گذر از آستانه جادویی و نهی منادی، قهرمانان داستان را به مرحله دیگری انتقال می‌دهد که سرآغاز سفر به درون است و قهرمان در آن به تولدی دوباره دست می‌یابد. در این مرحله، مرغان به هشدارهای منادی توجهی نمی‌کنند و رو به سوی کوی سیمرغ می‌نهند.

۲-۲. تشریف

این مرحله، شامل قسمت‌هایی به شرح ذیل است:

الف) جادهٔ آزمون‌ها: در این مرحله، قهرمان آزمون‌های متعددی را پشت‌سر می‌گذارد و در رسالهٔ غزالی نیز سیر مرغان با سختی‌هایی همراه است. آن‌ها به دریای اضطراب می‌رسند و عده‌ای از مرغان در این دریا غرق می‌شوند. در شهرهای گرمسیر و سردسیر نیز مرغانی که به هوای آن شهرها عادت ندارند، هلاک می‌شوند. پس از آن نیز تندبادی برمی‌خیزد و گروهی دیگر را نابود می‌کند.

ب) آشتی با پدر: در این مرحله، مرغان به درگاه سیمرخ می‌رسند و پیغام می‌دهند که آمده‌اند تا او را به پادشاهی خود برگزینند. سیمرخ می‌گوید به آن‌ها نیازی ندارد و بنابراین، مرغان، ناامید از درگاه او بازمی‌گردند. آنان پس از چند نوبت درخواست، وقتی به عجز خود واقف شدند، اجازه می‌یابند به درگاه سیمرخ وارد شوند. مرغان داستان که ابتدا کاملاً در حق فانی نشده‌اند، اجازهٔ ملاقات نمی‌یابند؛ اما بعد از اینکه به فقر خود و استغنائی حق اقرار می‌کنند و وقوف می‌یابند، به مرحلهٔ آشتی با پدر وارد می‌شوند.

ج) خدای‌گون‌شدن: مرغان پس از ورود به بارگاه سیمرخ، آرامش می‌یابند: «در ریاض نزهت فرود آمدند و لباس شادی پوشیدند و در خدمت ملک ایستادند» (غزالی، ۱۳۵۷، ص. ۳۲). آنان پس از آرام‌گرفتن قلب‌هایشان به سیمرخ تقرب می‌جویند و با او دربارهٔ مرغانی گفت‌وگو می‌کنند که در مسیر هلاک شدند. در این مرحله، مرغان حجاب‌های آگاهی را کنار می‌زنند و در حق فانی می‌شوند، خویشتن را فراموش می‌کنند و به یگانگی با خدا دست می‌یابند که با مرحلهٔ خدای‌گون‌شدن در نظریهٔ کمبل مطابقت دارد.

د) برکت نهایی: در این مرحله، سیمرخ به مرغان می‌گوید علت رسیدن آن‌ها به درگاهش خواست وی بوده است و اگر او نمی‌خواست، آن‌ها مشتاق دیدارش نمی‌شدند؛ بدین صورت، برکت نهایی این سفر که همان هدایت است، به مرغان عطا می‌شود: «چون این ندا بشنیدند، کمال هدایت بردند و به غایت هدایت رسیدند و به لطف و کرم پادشاه، استوار گشتند» (غزالی، ۱۳۵۷، ص. ۳۴).

۲-۳. بازگشت

در رسالهٔ غزالی، مرحلهٔ بازگشت وجود ندارد.

۳. مراحل سفر در پرندنامه نجم‌الدین رازی

۳-۱. جدایی

این مرحله، مشتمل بر بخش‌هایی بدین شرح است:

الف) ندای دعوت: در رساله نجم‌الدین رازی، درپی ظهور ندای دادخواهی پرندگان که تمثیلی از مردم ری هستند، قهرمان دگرگون می‌شود. پرندگان از وضعیت نابسامان خود و ستمی که از سوی عوانان به آن‌ها تحمیل می‌شود، نزد نویسنده گله می‌کنند و علت همه این مشکلات، کناره‌گیری عنقای مغرب از آن‌هاست. پرندگان از نویسنده می‌خواهند پیغامشان را نزد سلیمان کبریا که تمثیلی از خداوند متعال است، ببرد. نویسنده تحت تأثیر سخنان پرندگان قرار می‌گیرد و درواقع، با ندای دادخواهی پرندگان، به نوعی بیداری خویشتن دست می‌یابد که به سفر به جهان ناشناخته می‌انجامد.

ب) شکم نهنگ (غار درون): در این مرحله، نویسنده کبوتری از برج دل به سمت درگاه سلیمان کبریا روانه می‌کند. همان‌گونه که خود نجم‌الدین رازی گفته، این کبوتر، نمادی از وهم اوست و بدین طریق، قهرمان در جاده سفر به جهان ناشناخته، قدم می‌گذارد. او به قلمروی وارد می‌شود که معادل همان معبدی است که عابد در آنجا گام می‌نهد. هدف قهرمان این سفر، دادخواهی برای مردم شهر است؛ نه سفری برای خودپرستی؛ بنابراین، قهرمان با نفی خویشتن در این راه قدم می‌گذارد.

۳-۲. تشریف

این مرحله، بخش‌هایی بدین شرح دارد:

الف) جاده آزمون‌ها: قهرمان باید از موانع مختلف عبور کند تا پیوند میان روح او با خدایانو یا آشتی با پدر صورت بگیرد. در رساله رازی، کبوتر وهم از منازل مختلفی مانند دوزخ، بهشت، چهار عنصر، هفت آسمان، هفت اختر و فلک البروج می‌گذرد تا به ملک برسد.

ب) آشتی با پدر: در داستان نجم‌الدین رازی، وهم نویسنده، قدرت دیدار سیمرغ را ندارد؛ زیرا خدا با چشم دیده نمی‌شود و درعین حال، همه را می‌بیند.

و مژگان «لاتدرکه الأبصار» از پس تخت «و هو یدرک الأبصار». سلیمان کبریا نه در جای و مرغان او پای بر جای. به صفت «و جاء ربک و الملک صفاً صفاً»، خاتم تحیت در

انگشتِ نوبت کرده و تاج «لا اله الا الله» در ایوان «وحده لا شریک له» آویخته. ندهای بی‌صورت از جوانب بی‌جهت برخاسته (رازی، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۲).
 کبوتر دل در پی شنیدن این ندا بر سر اشتیاق می‌آید و می‌خواهد از آن جایگاه بگذرد تا سیمرغ را ببیند؛ اما در آتش حدت می‌سوزد. به نظر می‌رسد اعتقادات مذهبی نجم‌الدین رازی در طی کردن مراحل سفر پرنده، بی‌تأثیر نبوده است. از آنجا که اشاعره قائل به رؤیت حق در آخرت هستند، پرنده داستان نجم‌الدین در آتش حدت می‌سوزد تا از طریق مرگ به رؤیت دست یابد. ادامه مسیر و یگانگی با خدا در این رساله تبیین نشده است و سیر عرفانی داستان در همین مرحله به پایان می‌رسد.

ج) برکت نهایی: در داستان نجم رازی، برکت به صورت فرمانی است که سلیمان کبریا توسط هدهد به نویسنده می‌رساند تا وی آن را به عنقای مغرب که تمثیلی از پادشاه است، برساند:

«أنه من سلیمان و إنه بسم الله الرحمن الرحيم». این مثال فرموده‌اند از حضرت ما که سلیمان کبریایم، به نزدیک تو که عنقای مغربی به رسالت مرغان ستم‌دیده. باید که چون بر این مثال واقف شود، البته نگذارد که بر ایشان ظلم رود (رازی، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۳).

۳-۳. بازگشت

در این مرحله، عبور از آستان بازگشت صورت می‌گیرد؛ بدین شرح که وقتی قهرمان به پیروزی دست می‌یابد و آشتی با پدر محقق می‌شود، وی مأموریت می‌یابد که با اکسیری برای احیای جامعه بازگردد. در این داستان، بعد از اینکه کبوتر وهم در آتش شوق می‌سوزد، نویسنده خود را به صورت هدهدی می‌بیند که تمثیلی از خاطر بازگشته اوست که تا حدودی کمال یافته و پیروز شده است. پس از این، او مأموریت دارد فرمان سلیمان کبریا را به عنقای مغرب برساند و آنچه در این مرحله رخ می‌دهد، نتیجه مأموریت اوست. بازگشت معمولاً با خطراتی همراه است و آسان‌ترین کار برای قهرمان داستان، این است که در جهان ناشناخته باقی بماند و خطرات بازگشت را به جان نخرد؛ اما قهرمان این داستان، سختی‌های بازگشت را متحمل می‌شود و به سمت کوه قاف که جایگاه عنقاست، حرکت می‌کند، فرمان سلیمان را به عنقا می‌رساند و او نیز اطاعت می‌کند.

جدول ۱. مراحل جدایی

نجم‌الدین رازی	غزالی	ابن سینا	مراحل جدایی
نویسنده از هزاره‌ز پرندگان و دردی که طوطی بیان می‌کند، رفتن به حضرت کبریا را می‌پذیرد.	آتش شوق در مرغان شعله‌ور می‌شود و آنان آشیانه سیمرغ را طلب می‌کنند.	مرغ گرفتار، مرغان را فرامی‌خواند و آن‌ها را سوگند می‌دهد تا راه رهایی را به او یاد بدهند.	ندای فراخوان به دعوت
-	-	-	رد دعوت
-	مرغانی که به درگاه سیمرغ رسیده‌اند، از جایگاه سیمرغ خبر می‌دهند و منادی درباره خطرات مسیر هشدار می‌دهد.	جماعت مرغان، مرغ گرفتار را یاری می‌دهند تا خود را از دام بیرون آورد، و در قفس را باز می‌کنند.	امداد رسان غیبی
-	منادی هشدار می‌دهد؛ ولی مرغان توجهی نمی‌کنند و حریص‌تر می‌شوند و از آستان عبور می‌کنند.	-	عبور از نخستین آستان
وهم خود را از برج دل، راهی درگاه سلیمان کبریا می‌کند.	قهرمان به جهان ناشناخته سلوک وارد می‌شود.	مرغ گرفتار از قفس، بیرون می‌پرد و به جهان ناشناخته وارد می‌شود.	شکم نهنگ

همان‌گونه که در این جدول می‌بینیم، در هیچ‌یک از رساله‌ها رد دعوت صورت نگرفته و در هر سه رساله به ندای فراخوان به دعوت پاسخ داده شده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در متون اسلامی، هدف و غایت هستی، خداوند متعال است، وقتی دعوت صورت می‌گیرد و قهرمان به خودآگاهی می‌رسد و رنج دوری از اصل خود را درک می‌کند، به ندای درونی خویش پاسخ می‌دهد و سفرش را آغاز می‌کند. شکم نهنگ، ورود به جهان ناشناخته درون است و در این پژوهش از معادل غار درون به جای شکم نهنگ نیز استفاده شده تا مراحل سفر، بهتر نشان داده شود. این مرحله در هر سه رساله، چه به صورت سیر عقلانی و چه به شکل سیر عرفانی تبیین شده است.

تفاوت این رساله‌ها در مرحله جدایی، این است که امدادرسان غیبی در رساله نجم‌الدین رازی اصلاً مطرح نشده است. عبور از نخستین آستان در رساله ابن‌سینا و نجم‌الدین رازی مطرح نشده و فقط غزالی به آن توجه کرده است.

جدول ۲. مراحل تشریف

مراحل تشریف	ابن‌سینا	غزالی	نجم‌الدین رازی
جاده‌های آزمون	مرغان از کوه‌های مختلف عبور می‌کنند.	مرغان از موانع راه مثل دریا و بادیه عبور می‌کنند.	کیوتر از موانع هفت بساط، نه کرسی و... عبور می‌کند.
ملاقات با خدایانو	مرغان در قلّه هفتم به سرزمینی بهشت‌گون می‌رسند و بعد فرشتگان را مشاهده می‌کنند.	-	-
وسوسه‌گر	عبور از مشاهده جلوه‌های بهشت و فرشتگان	-	-
آشتی و یگانگی با پدر	مرغان به درگاه ملک اعظم می‌رسند و می‌توانند ملک اعظم را ببینند.	مرغان به جزیره سیمرخ می‌رسند و پس از اصرار بسیار، سیمرخ آنان را می‌پذیرد.	کیوتر به درگاه سلیمان کبریا می‌رسد.
خدای‌گویی	انس‌یافتن با ملک اعظم و گفت‌وگو با او	مرغان به آرامش و یگانگی با سیمرخ دست می‌یابند.	-
برکت نهایی	ملک رسولی می‌فرستد تا بندهای باقی‌مانده را از پای مرغان بردارد.	مرغان به هدایت دست می‌یابند و اربابان دین می‌شوند.	سلیمان برای سیمرخ، فرمان دادخواهی می‌نویسد.

در مرحله تشریف، جاده‌های آزمون، آشتی و یگانگی با پدر، و برکت نهایی در هر سه رساله وجود دارد. تفاوت رساله ابن‌سینا با دو رساله دیگر به لحاظ مراحل ملاقات با خدایانو و زن وسوسه‌گر است که در دو رساله دیگر مشاهده نمی‌شود. خدای‌گویی نیز در داستان ابن‌سینا و غزالی مطرح شده است. در رساله‌های ابن‌سینا و غزالی می‌توان حاکمیت اندیشه فلسفی و عرفانی را مشاهده کرد. در داستان شیخ‌الرئیس، مرغان از دیدن ملک اعظم متحیر می‌شوند و پس از آن با ملک اعظم انس می‌یابند و با او گفت‌وگو می‌کنند. در رساله غزالی نیز که سفری عارفانه است، مرغان وقتی به مقام حیرت می‌رسند و بر عجز خود واقف می‌شوند

و به استغناى سیمرغ پی می‌برند، پذیرفته می‌شوند؛ ولی نجم‌الدین رازی این مرحله از سفر را ذکر نکرده است. رسالهٔ نجم رازی نیز چون اثری اجتماعی است، مسیرش با دو رسالهٔ دیگر تفاوت دارد و در آن، بیشتر به شرح موانع راه پرداخته شده است.

آنچه در نوشتهٔ رازی با منظومهٔ عطار، بیشتر و با رساله‌های سهروردی و غزالی، کمتر شباهت هست، فقط در پیمودن راهی دراز و پرحادثهٔ هفت‌خوان‌مانند است؛ و الاً طرح کلی قصه و هدف و نتیجهٔ آن‌ها به کلی از گونه‌ای دیگر است (رازی، ۱۳۶۲، ص. ۸۷).

جدول ۳. مراحل بازگشت

مراحل بازگشت	ابن سینا	غزالی	نجم‌الدین رازی
امتناع از بازگشت	-	-	-
فرار جادویی	-	-	-
نجات از خارج	رسولی که ملک اعظم با مرغان می‌فرستد، راهنمایی است که به او کمک می‌کند برگردد.	-	-
عبور از آستان بازگشت	دوستان قهرمان، وی را پریشان‌عقل می‌خوانند و او با کناره‌گیری از آن‌ها از آستانه عبور می‌کند.	-	قهرمان، مأمور رساندن فرمان سلیمان کبریاست و خطرات این مرحله را به جان می‌خرد.
ارباب هردو جهان	-	-	-
آزاد و رها	-	-	-

در هیچ‌یک از رساله‌ها این مرحله به‌طور کامل یافت نشد؛ همچنین امتناع از بازگشت، فرار جادویی، ارباب هردو جهان، آزاد و رها در هیچ‌کدام از آن‌ها دیده نشد.

داستان غزالی به‌دلیل داشتن اندیشه‌های عرفانی و اعتقاد به فنا در مرحلهٔ تشرف به پایان می‌رسد و در آن، اصلاً مرحلهٔ بازگشت وجود ندارد؛ اما در دو رسالهٔ دیگر، بازگشت رخ می‌دهد. نجات از خارج، فقط در رسالهٔ ابن سینا دیده می‌شود و او درحالی داستان خود را به پایان می‌رساند که پرنده و رسول در مسیر بازگشت هستند که نشان‌دهندهٔ سیر من الحقّ الی الخلق است. عبور از آستان بازگشت در رساله‌های ابن سینا و نجم‌الدین رازی مشاهده شد.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه از داده‌های این تحقیق برمی‌آید، به‌نظر می‌رسد رسالهٔ ابن سینا در مراحل سفر به جهان ناشناختهٔ درون، کامل‌تر از دو رسالهٔ دیگر است. برپایهٔ الگوی قهرمان جوزف

کمبل، این رساله‌ها در طی کردن دو مرحله عزیمت و جدایی، مشابه یکدیگرند؛ اگرچه در جزئیات این مراحل با هم تفاوت‌هایی دارند و شیخ‌الرئیس بیش از دو نویسنده دیگر به جزئیات این مراحل پرداخته است. در مرحله تشریف، در رساله‌های ابن‌سینا و غزالی، بیشتر از رساله نجم‌الدین رازی به شرح مراحل سفر پراخته شده؛ اما نجم‌الدین مرحله عبور از جاذبه آزمون‌ها را با جزئیات بیشتری ذکر کرده و تقریباً بیشتر حجم اثر او به شرح همین آزمون‌ها اختصاص یافته است.

داستان نجم‌الدین رازی با وجود اینکه با انگیزه ظلم‌ستیزی نگاشته شده است، در مرحله تشریف، رنگ‌وبوی عرفانی می‌گیرد و کبوتر خاطر نویسنده با دیدن سلیمان کبریا می‌سوزد. رساله غزالی در همین مرحله به پایان می‌رسد و این پایان، نشان‌دهنده حاکمیت اندیشه فنای عارف در اثر غزالی است. ابن‌سینا طبق اندیشه فیلسوفانه سیر من الحق الی الخلق، پس از تشریف، مسیر بازگشت را درپیش می‌گیرد. نجم‌الدین رازی نیز از این سفر به سلامت بازمی‌گردد و در پایان داستان، برکت خویش از این سفر را برای مردم ستم‌دیده ارمغان می‌آورد.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۱). شرح رساله الطیر (ابن‌سهلان ساوی، شارح). تهران: نور محبت. اطلاعات سیاسی - اقتصادی (۱۳۹۴). مقدمه بر رساله الطیور: نجم رازی و رساله الطیور، (۳۰۰ و ۳۰۱). ۳۰۵-۳۰۰.
- افلاطون (۱۳۵۰). مجموعه آثار افلاطون (محمدحسن لطفی، مترجم) (جلد ۳). تهران: خوارزمی.
- الفتی تبریزی، حسین بن احمد (۱۳۷۷). رشف الألفاظ فی کشف الألفاظ: فرهنگ نمادهای عرفانی در زبان فارسی (نجیب مایل هروی، مصحح). تهران: مولی.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۳). رساله الطیر ابن‌سینا. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ابن‌سینا، همدان.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن‌سینا و سهروردی (چاپ ۴). تهران: علمی و فرهنگی.
- تاج‌دینی، علی (۱۳۸۲). فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا. تهران: سروش.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۵۰). نخستین فیلسوفان یونان. تهران: علمی و فرهنگی.

وجوه تشابه و تمایز پرندانه‌های ابن سینا... / زینب شیخ‌حسینی و مریم جعفرزاده ۲۸۹

خیاطیان، قدرت‌الله (۱۳۷۹). *سیری در رساله الطیرها و منطق الطیرهای فیلسوفان و عارفان*. سمنان: دانشگاه سمنان.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۲). *رساله الطیور نجم‌الدین رازی به انضمام رتبه الحیات* (محمدامین ریاحی، مصحح و مقدمه‌نویس). تهران: توس.

سجادی، سید جعفر (۱۳۹۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.
صمدی، کلثوم (۱۳۹۰). *سیر تحول و تطور رساله الطیرها در ادب فارسی*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

عطار، فریدالدین (۱۳۸۸). *منطق الطیر* (محمدرضا شفیعی کدکنی، مقدمه‌نویس و مصحح و تعلیقه‌نویس). تهران: سخن.

غزالی، احمد (۱۳۵۷). *داستان مرغان: متن فارسی رساله الطیر خواجه احمد غزالی* (نصرالله پورجوادی، به‌کوشش). تهران: انجمن فلسفه ایران.

فولادی، محمد؛ و رحمانی، مریم (۱۳۹۷). بررسی و نقد داستان بیژن و منیژه براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل. *علوم ادبی*، (۱۳)، ۸۷-۱۰۷.

کمبل، جوزف (۱۳۸۵). *قهرمان هزارچهره* (شادی خسروپناه، مترجم). مشهد: نشر گل آفتاب.
کوپا، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی روایت‌پردازی در *رساله الطیر غزالی* و *منطق الطیر* عطار. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۲(۳)، ۱-۲۳.

لویمی، سهیلا (۱۳۹۷). تحلیل سفر عرفانی شهریار براساس نظریه جوزف کمبل. *عرفان اسلامی*، (۵۶)، ۱۳۸-۱۱۷.

مخلص، سهام؛ اکبری، رضا؛ رسولی شریانی، رضا؛ و مقیمی، گیتا (۱۳۹۵). *رساله الطیر ابن سینا، فراروایتی نمادین از معنای زندگی*. نشریه حکمت سینوی، ۲۰(۵۶)، ۱۰۳-۱۱۸.

معقولی، نادیا؛ شیخ‌مهدی، علی؛ و قبادی، حسین‌علی (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی. *نشریه مطالعات تطبیقی هنر*، ۲(۳)، ۸۷-۹۹.

یاسمی‌فر، معصومه؛ خسروی شکیب، محمد؛ و سپه‌وندی، مسعود (۱۳۹۹). تحلیل قصه شهر خاموشان با تأکید بر کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل. *فرهنگ و ادبیات عامیانه*، ۸(۳۴)، ۹۷-۱۲۴.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳). *انسان و سمبل‌هایش* (محمد سلطانی، مترجم). تهران: جامی.
Bishop, Paul (1999). *Jung in Contexts: A Reader*. Landan: Routledge.